

## نظم اجتماعی

در مقاله **روح جامعه**، به این موضوع اشاره کردیم که **امیل دورکیم**، **وجدان جمعی** را به عنوان واقعیتی عینی، والا و البته متمایز از وجدان های فردی می داند. او کاربرد وجدان جمعی را در جهت تبیین مسائل اجتماعی معرفی می کند. به اعتقاد وی وجدان جمعی عبارت است از **دستگاهی معین و متشکل از مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک در میانگین افراد یک جامعه واحد**، به نحویکه این دستگاه، حیات خاص خود را دارد. (دورکیم، ۱۳۶۹)

بنابراین، از نظر دورکیم **وجدان جمعی وجودی مستقل است**. بعضی دیگر وجدان جمعی را **جذبۀ عارفانۀ وجدان های فردی** می دانند. بسیاری دیگر، آن را **همچون مجموعه ای از جلوه های اندیشه ها، باورها و آرمان های مشترک در یک جامعه** می شناسند و بالاخره گروهی دیگر، آن را **صرفاً یک نام می دانند که در جهت بیان تقابل دیدگاه های وجدان های مختلف در یک محیط اجتماعی، مطرح می گردد به نحویکه تعداد کثیری از این وجدان های فردی در آن گرد آمده اند**.

در واقع وجدان جمعی از شرایط خاصی که افراد در آن قرار دارند مستقل است. **افراد می گذرند، ولی وجدان جمعی باقی می ماند**. وجدان جمعی، در شمال و جنوب، در شهرهای بزرگ و کوچک و در حرفه های متفاوت همواره یکی است. هم چنین، وجدان جمعی با هر نسل عوض نمی شود، بلکه برعکس پیوند دهنده نسل های متمادی به یکدیگر است.

وجدان جمعی به منظور برقراری نظم اجتماعی عبارت است از **باور و احساس مشترک در اصول اعتقادی حاکم بر جامعه و احساس و باور مشترک اکثریت افراد جامعه** به **هنجارهای اجتماعی** وضع شده برای ایجاد امنیت مالی، جانی و سیاسی. پس جامعه ای که حداقل، نیمی از افراد آن دارای باور و احساس مشترک در اصول اعتقادی حاکم بر جامعه اند و **هنجارهای اجتماعی** را رعایت می کنند و به **هنجارهایی پای بند** هستند که امنیت مالی و جانی وسیعی را به همراه دارد.

نظم در لغت به معنای آرایش، ترتیب و توالی است. معنی مفهومی نظم در حوزه‌های مختلف متفاوت است ولی در یک تعریف، نظم‌پذیری اجتماعی در افراد جامعه نتیجه نفوذ متقابل مجموعه‌های مشترک آرمانی و هنجاری با شبکه‌های فرصتی و تعاملی کنشگران فردی و جمعی است. (چلیپی، ۱۳۷۵)

خانواده اولین و مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری فرد محسوب می‌شود و مدرسه دومین نهادی است که این مهم را بر عهده می‌گیرد. البته مفهوم نظم‌پذیری اجتماعی از قلمرو نهادهای رسمی مثل خانواده و مدرسه فراتر می‌رود و مطبوعات، رادیو، تلویزیون و تجارب شخصی را نیز شامل می‌شود که میدان گسترده تری می‌یابد. در مورد اینکه نظم چگونه در افراد شکل می‌گیرد نظریه‌هایی مطرح شده است.

هابز، ایجاد و بقای جامعه و نظم اجتماعی را بر محور قرارداد اجتماعی می‌داند. انسان موجودی خودخواه است و صرفاً به ارضای امیال فردی علاقمند است. بنابراین روابط انسانی مبتنی بر اصل رقابت است اما از طرفی ارضای امیال فردی نمی‌تواند با وجود هرج و مرج در جامعه امکان پذیر باشد. راه‌حل نهایی آن است که انسان‌ها با یکدیگر هم‌آوازه شده و یک قرارداد اجتماعی را به وجود آورند. این قرارداد اساس ایجاد نظم اجتماعی در جامعه است. در ضمن برای اجرای قرارداد اجتماعی مورد توافق یک قدرت شهریاری (یک قدرت بی‌غرض که بر روابط بین افراد نظارت دارد) لازم است که از این قرارداد اجتماعی حراست کند (ورسلی، ۱۳۸۳)

کنت در بررسی نظم اجتماعی، به اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام اجتماعی می‌پردازد. البته او افراد جامعه را به‌عنوان اجزای عنصری نظام اجتماعی تلقی نمی‌کند. او خانواده، طبقات و شهرها را به ترتیب به سلول‌ها، بافت‌ها و کل بدن موجودات زنده تشبیه می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۷۹)

از نظر کنت عوامل استقرار نظم عبارت‌اند از:

الف) وجود نهادهای مرتبط با یکدیگر در سطح جامعه: خانواده و طبقات اجتماعی، که در واقع استخوان بندی جامعه را تشکیل می‌دهند.

ب) زبان: از نظر کنت زبان ظرفی است که در بستر آن ما با یکدیگر و با مردمی که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند ارتباط برقرار می‌کنیم، و دارای فرهنگی مشترک می‌شویم. زبان، ما را به هم‌زبان‌های ما پیوند می‌دهد و بدون یک زبان مشترک، انسان‌ها هرگز نمی‌توانند به هم‌بستگی و توافق دست یابند و در نتیجه هیچ‌گونه سامان و نظمی امکان‌پذیر نمی‌شود.

ج) نظام اعتقادی مشترک: از نظر کنت جامعه برای نظم نیاز به ارزش‌های مشترکی دارد که این امر اغلب از طریق دین ایجاد می‌گردد. دین باعث ایجاد ارزش‌های مشترک می‌شود و همبستگی اجتماعی را تسهیل می‌کند.

د) تقسیم کار: جامعه دارای نهادها و گروه‌های مختلف شغلی و اجتماعی است که با افزایش جمعیت، هر کدام در امور خاصی تبحر و تخصص بیشتری یافته‌اند. این وابستگی باعث تسهیل در نظم اجتماعی می‌شود چرا که نیازهای این گروه‌ها نسبت به هم، آن‌ها را در ارتباطی مستمر و مداوم با یکدیگر نگه می‌دارد. تقسیم کار از طریق ایجاد حس وابستگی به دیگران، باعث افزایش همبستگی انسان می‌شود (لوییس، ۱۳۸۰)

**دورکیم، ریشه پدیده‌های اجتماعی را در محیط اجتماعی می‌جوید نه در نهاد انسان. وی استدلال‌هایی از نوع استدلال هابز که قرارداد را اساس نظم اجتماعی می‌داند، طرد می‌نماید. به نظر وی نظم اخلاقی (مجموعه قوانین حاکم بر نظام اجتماعی) عبارت است از: عنصر اصلی تداوم حیات اجتماعی که برخلاف تغییرات، در روابط ما و اجزایی که سازنده آن است، استمرار می‌یابد.**

**از نظر دورکیم جامعه یک هستی اخلاقی است بر فراز هستی‌های فردی. اخلاق، عینیتی جمعی است که در فرد درونی و بازنمایی می‌شود و به انسان را فردیت می‌بخشد. انسان در وضعیت طبیعی، چنان‌که هابز می‌گوید، دارای هستی اخلاقی نیست و خودسرانه تنها در پی رفع امیال و نیازهای خود است. خود اخلاقی که پیش شرط فردیت اخلاقی است تنها در جامعه شکل می‌گیرد، لذا فردیت نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر این‌که اخلاقی باشد و یک پدیده نمی‌تواند اخلاقی باشد مگر این‌که جمعی باشد.**

با این شرح می‌توان پی برد که مسئله دورکیم، مسئله اجتماعی شدن است و فردیت یافتن تنها ذیل اجتماع اخلاقی ممکن است. بدین ترتیب از نظر دورکیم "شخصیت" پاره اجتماعی فرد محسوب می‌شود و اجتماعی بودن اش به واسطه اخلاقی بودن تضمین می‌گردد. اخلاقی بودن یک هستی، موجودیتی بیرون از اجتماع نیست بلکه دقیقاً درون اجتماع است. دورکیم معتقد است که «اخلاق یک واقعیت است و نه لزوماً یک امر مادی. خوب بودن مترادف با اخلاقی بودن نیست. امر اجتماعی منبعی است که اصول تبدیل فرد به انسان، از آن جا می‌آیند و بدین

ترتیب یک شخص [شخصیت] را خلق می کند. بدین ترتیب خوب و بد بودن چیزی بیرون از جامعه نیست، بلکه امر اجتماعی آن را محول می کند و در درون جامعه است.

دورکیم معتقد است که در فردگرایی عصر حاضر، فرد دیگر یک مفهوم انتزاعی و فلسفی نیست بلکه واقعیتی اجتماعی است که باید بدان تسلیم شد، چرا که در تمامی حیات ما تنیده شده و باید تمامی سازمان اخلاقی مان را بر حسب آن، مورد بازنگری قرار دهیم. بدین ترتیب فردگرایی در تقابل با جمع گرایی و وجدان جمعی نیست بلکه در تقابل با نظریه های اصالت سودی است که در بهترین حالت بر پایه یک فردگرایی خود محور استوار شده است.

دورکیم بیان می دارد که اگر نشان و جایگاه فرد از ویژگی های فردی او می آید و از ویژگی هایی است که او را از دیگران متمایز می کند، لذا فردگرایی اخلاقی در جامعه ارگانیک مدرن، شیوه ای از حفظ وجدان جمعی مدرن، با محوریت تقدس فردی و حقوق فردی می باشد. **در واقع فرد و فردگرایی ارزش خود را از منبعی بالاتر می گیرد: از چیزهایی که او با دیگران به اشتراک گذاشته.** اما این امور به تمامی در درون فرد جای ندارند، بلکه در بین تمامی افراد توزیع شده اند؛ با این اوصاف فرد نمی تواند ارزش های فردگرایانه را بدون اینکه خود را ملزم به بیرون آمدن از خویش و ارتباط با دیگران کند پیگیری نماید.

اگر اهداف و راه های رسیدن به هدف نزد تک تک افراد جامعه درونی شود و ساختارهای اجتماع، وسایل مشروع را به راحتی جهت رسیدن به اهداف ارزشمند در اختیار اعضای جامعه قرار دهد و بدین گونه در انجام وظیفه ذاتی خود شایسته عمل کند، می توان پیش بینی کرد در جامعه کششی جهت انحراف از هنجارها نخواهیم داشت. بنابراین در هر جامعه، هم رنگی با هدف ها و راه های نهادی شده، عمومی ترین پاسخ به فشارهای اجتماعی است و بدون این راه انطباقی، هیچ جامعه ای نمی تواند ثبات و تداوم خود را حفظ کند. پر واضح است در این فرایند، نظام اجتماعی، دو کارکرد ذاتی به عهده دارد به نحویکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند. نخستین و مهم ترین وظیفه، **پیشگیری از وقوع انحراف و دومین کارکرد، نظارت اجتماعی** است. بنابراین **نظارت اجتماعی بدون اجتماعی کردن افراد جامعه بی فایده تلقی می شود.** به عبارتی دیگر، جامعه بایستی امکان و فرصت رشد و شکوفایی افراد را به شکل فرصت های برابر برای همه شهروندانش مهیا کند و از سوی دیگر با کارهای فرهنگی مستمر اهداف ارزشی و هنجارهای حاکم بر جامعه را در افراد درونی کند که بهترین شیوه برای انتظام اجتماعی در هر جامعه ای است. به عبارتی می توان چنین گفت که اگر نظام اجتماعی هنجارهای جامعه را در درون افراد تبدیل به وجدان کند، آنگاه شاهد کمترین بی نظمی در جامعه هستیم، لذا **نظارت های اجتماعی برای انتظام**

جامعه‌هنگامی اثر بخشی بهینه را داراست که نظام اجتماعی در کارکرد اولیه اش، یعنی همان تأکید و درونی کردن ارزش‌های فرهنگی، موفق عمل کرده باشد.

دکتر مرجان خودی

#### منابع

- امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، بابل، کتابسرای بابل، ۱۳۶۹، ص ۹۲.
- چلبی مسعود. جامعه‌شناسی نظم. تهران: انتشارات نی؛ ۱۳۷۵، ص ۲۴.
- ورسلی پیتز. نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم. ترجمه سعید معیدفر. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان؛ ۱۳۸۸، ص ۵۲.
- قائم‌نیا علیرضا. درآمدی به منشأ دین. قم: انتشارات معارف؛ ۱۳۷۹، ص ۱۱۴.
- کوزر لوییس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی؛ ۱۳۸۰، ص ۸۵.

ماه شهید  
فرد